



## مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی

مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی و به صورت دقیقتر، آسیب‌شناسی و شناخت ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی، بخش مهمی از مهندسی فرهنگی را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین آسیب‌هایی که باید از دید فرهنگی به آن توجه شود، چیست؟ و اولویت‌های موجود چه خواهد بود؟ این موضوع را در میزگردی با حضور دکتر محمدرضا جوادی یگانه، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا، استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دکتر شهلا باقری، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت معلم، آقای طهایی، رئیس کمیسیون اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و دکتر علی نکاوته، استاد یار تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت معلم بررسی کرده‌ایم و ادامه این موضوع را در میزگردهای دیگر پی می‌گیریم.

آقای طهایی:

در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری در بیاناتی که برای اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند؛ نظرشان این بود که مهندسی فرهنگی کشور بررسی شود. در این رابطه نظراتی از نخبگان حوزه و دانشگاه جمع آوری و در سال ۸۵ در همایش ملی مهندسی فرهنگی ارائه شد و اکنون مهندسی فرهنگی در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است. با این مقدمه، برای ورود به بحث، تعریف خود را از مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی بفرمایید؟

دکتر باقری:

به نظر می‌رسد مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی کلیه تمهیدات و برنامه‌هایی است که می‌تواند ما را با عطف به مهندسی و درک هندسه تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب برساند. به عبارت دیگر ما یک نقطه غایبی را در نظر داریم که باید با برنامه‌ریزی به آن برسیم ولی رسیدن به آن میسر نمی‌شود مگر این‌که وضعیت موجود را خوب درک کرده باشیم و این درک وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب، به درک هندسه تحولات اجتماعی و فرهنگی و قاعده‌مندی‌های تحولات اجتماعی و نیز درک هندسی آن‌ها و تناسبات ارتباطی و تحولاتی بین آن‌ها ارتباط دارد. بنابراین در مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی، نظام اجتماعی را یکی از نظام‌های تشکیل دهنده جامعه در کنار نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌دانیم که کلیه عوامل و کارگزاری‌های اجتماعی شدن را در بر می‌گیرد.

دکتر جوادی یگانه:

اگر بر اساس مفهوم پارسونز حرکت کنیم؛ یعنی بخواهیم برطبق نظام‌های چهارگانه پارسونز جامعه را به شکل کلان به چهار بخش فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم کنیم، ظاهراً منظور از مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی همان اصلاح بخش فرهنگی نظام اجتماعی است؛ یعنی نظام اجتماعی و به صورت خاص بخش فرهنگی آن نیاز به مهندسی دارد. جامعه یکسری ضرورت‌های کارکردی دارد. برای بقاء جامعه در زمان حال و در آینده؛ نیاز به تأمین حداقل‌هایی است. اگر این حداقل‌ها در هر یک از این چهار بخش تأمین شود؛ جامعه کارا است و کار خودش را انجام می‌دهد و اگر تأمین نشود ما با

یک وضعیت نابسامان و نامطلوب روبرو خواهیم بود. در وضعیت بسامان نظام‌ها، عواملی که نظام‌های اجتماعی را به نسل بعدی انتقال می‌دهند، کار خود را انجام می‌دهند؛ یعنی شاهد فرآیند جامعه‌پذیری هستیم. جامعه بسامان به صورت عادی کار خودش را انجام می‌دهد. اما وقتی که جامعه نتواند حداقل کارکردهای مورد انتظار را برآورده کند، در آن زمان در سطح کلان نیاز به دخالت و تغییر دارد. این نیاز به دخالت و تغییر را می‌توان مهندسی نامید.

### دکتر پارسانیا:

نظام اجتماعی کاملاً هویت فرهنگی دارد و از صدر تا ذیل تحت تاثیر فرهنگ است؛ یعنی هویت فرهنگی و هویت معرفتی دارد

خاصی باشد و در ابعاد و نهادهای دیگر تأثیرگذار نباشد. این مسئله در مورد فرهنگ شدیدتر می‌باشد. البته تئوری‌هایی که نسبت به نظام اجتماعی وجود دارد ممکن است وزنه را نسبت به نهاد خاصی سنگین‌تر در نظر بگیرد و تأثیرگذارتر شود. بنابراین بحث مهندسی فرهنگی غیر از مهندسی خود فرهنگ است و ابعاد مختلف نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد.

دکتر نکاوتی:

ما وقتی کلمه مهندسی را به کار می‌بریم؛ مفاهیمی همچون اندازه، اندازه‌گیری و دقت در نظر ما است؛ یعنی هم دقت در دیدن و هم در مداخله، هم در اندازه‌گیری و هم در ابعاد و میزان اهمیت آن. میزان اهمیت هر چیزی هم به اندازه آن بر می‌گردد؛ مثلاً مسائلی وجود دارد که مرتبط با ۲٪ تا ۳٪ جامعه است. آیا مداخله‌های اجتماعی باید وارد زمینه‌هایی شود که فقط به ۳٪ جامعه مربوط است یا مسائلی که به ۵۰٪ جامعه مربوط می‌شود؟ مثلاً مسئله نوجوانان و جوانان و زنان مهم است؟ گاهی هم مسئله‌ای بسیار حاد است ولی ابعاد آن در حد ۰.۰۱٪ است. مهندسی باید بتواند به ما می‌گوید که دورنما و ابعاد قضیه چیست؟ و اصلاً باید و می‌توانیم وارد بشویم یا نه؟ حالا اگر وارد شدیم؛ این مداخله‌ها چه اندازه تأثیر دارد؟ این عام‌ترین معنای مهندسی است. این «اندازه‌ها» چیست؟ آیا بلندپروازانه، می‌خواهیم خارج از «اندازه‌ها» را به یک اندازه متعارف و مطلوب نزدیک کنیم؟ این اندازه متعارف و مطلوب چیست؟ اندازه متعارف از دید یک جامعه شناس انسجام‌گرا؛ یعنی چیزی که این انسجام را به هم نزند. البته یک نفر که فکر ایدئولوژیست و اصلاحی دارد ممکن

است معتقد به این باشد که این انسجام ممکن است گاهی اوقات انسجام مطلوبی نباشد و لازم است آن را کمی جابه‌جا کنیم. این جابه‌جا کردن خودش یک نوع دخالت از نوع مهندسی است. یک اصطلاح بر اساس مبادله سودمند برای همه است. پس در این‌جا علاوه بر موضوع انسجام، عنصر پوییش و اصلاح هم وارد می‌شود. حد این پوییش و اصلاح چیست؟ همه متفکران اجتماعی و همه فیلسوفان بدون استثناء، با این مسئله درگیر بوده‌اند. مواضع، دورنما، چشم اندازه‌ها و عقلانیت‌ها تفاوت‌هایی داشته است. مثلاً کانت در بیست سال آخر عمرش به مسئله تغییر اجتماعی، انقلاب، جنگ و صلح فکر می‌کند. هر چند خودش انقلابی نیست؛ ولی تمام اندیشه‌اش در بیست سال آخر عمر، پی‌گیری وقایع روزمره انقلابی زمان خودش بوده است. (قبلاً از افلاطون به این‌طرف مباحثی به نام مدینه فاضله داشتیم، نزدیک شدن به حقیقت، نیکی و زیبایی، نزدیک کردن امر فاسد به سالم را داشتیم). اما در عصر جدید ما با دنیای ممکن، انسان ممکن و موجود سروکار داریم. از نتایج دنیای ممکن واقع‌بین بودن و برنده بودن است. این نکته بسیار مهمی است. اگر ما چهار منزل‌گاه مهم داشته باشیم، مهم‌ترین منزل‌گاه به اعتقاد متفکران و جامعه‌شناسان این است که ما با یک دنیای ممکن سروکار داریم. چگونه می‌شود در این دنیای ممکن مداخله کرد؟ البته مداخله‌های ممکن؛ یعنی نه آن‌چه که در ذهن من می‌گذرد، نه آن‌چه برای عقلانیت من یا آرمان شخصی باشد یا آرمان ویژه گروه من باشد؛ بلکه این هدف که دنیای ممکن ما چه می‌خواهد؟ در این‌جا تا حدی به دنیای فقها هم نزدیک می‌شویم. فقها هم تا حدی با دنیای ممکن

سروکار داشتند. (عرفا و فیلسوفان پیش‌تر با دنیای مطلوب سروکار داشتند). فقیه به دنبال درک و فهم عقلانیت کارآمد و ممکن امر خیر است. جمع‌بندی من این است که ما چهار منزل‌گاه مهم در بحث مهندسی اجتماعی و یا بحث‌های مرتبط با مهندسی اجتماعی داریم. مهم‌ترین بخش آن این است که در دنیای ممکن عمل کنیم.

آقای طهایی:

بر اساس مطالبی که اساتید ارائه داده‌اند؛ می‌توان گفت مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی در واقع شناخت آسیب‌های کلان نظام اجتماعی با نگاه مهندسی فرهنگی، تغییرات و تحولات اجتماعی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است.

دکتر باقری:

فکر می‌کنم همه باید اول در یک نکته به توافق برسیم. چون اساس خود فرهنگ و کلیه تعاملاتی که فرهنگ به نحو موثر می‌تواند با بقیه نظام‌های اجتماعی برقرار کند، وفاق ارزشی و هنجاری است. آن‌چه که در گذشته بوده است واقعاً مهم به نظر می‌رسد و باید در آینده مورد توجه قرار بگیرد. لذا فردی که نظراتش هیچ پیوستگی با بحث‌های قبلی ندارد و فقط دیدگاه‌های علمی خودش را مطرح می‌کند، نباید ملاک قرارگیرد. این امر نباید مشکلی ایجاد کند. می‌توانیم از منظر دیگری هم به قضیه نگاه کنیم که شاید احتیاج به توضیح بیشتری باشد. با توجه به تعریفی که دوستان ارائه کردند، فکر می‌کنم بحث خاصی لااقل در این زمینه نداریم. به نظر من هر عامل و یا پدیده‌ای که حیات جمعی و یا قواعد زندگی را به مخاطره بیفکند، آسیب اجتماعی تلقی می‌شود؛ ولی صحبت راجع به این است

که این آسیب در چه سطح و منظری واقع شده است و جنبه‌های درونی یا بیرونی آن چیست؟ ما در سطح خرد، کلان و میانه می‌توانیم بحث آسیب‌های نظام اجتماعی را مطرح کنیم و در هر سطحی هم یک‌سری آسیب‌ها را برشماریم که به نوعی اخلاق و قواعد زندگی جمعی را مورد مخاطره قرار داده‌اند یا به نحو جدی در تنظیم مناسبات زندگی اجتماعی انسان‌ها خلل ایجاد کرده‌اند. شما وقتی در سطح خرد و یا متوسط از آسیب بحث می‌کنید، عمدتاً متوجه گروه‌های انسانی و سازمان‌های موجود در جامعه هستید. بنابراین ممکن است موضوعات درباره دسته‌ای از افراد و یا گروه‌های اجتماعی باشد و یا موضوعاتی که مبتلا به یک فرد به‌صورت خاص یعنی فرد اجتماعی و خانواده به‌عنوان هسته اجتماعی باشد و یا آسیب‌هایی که سازمان‌های رسمی و یا غیر رسمی را می‌تواند تحت پوشش قرار بدهد. می‌توانیم در یک سطح کلان هم به آسیب‌ها نگاه کنیم و آن آسیب‌هایی است که کلیت نظام اجتماعی یک جامعه اسلامی و یا یک جامعه جهانی را می‌تواند مورد مخاطره قرار بدهد. بنابراین اگر بخواهیم در بحث تعریف وارد شویم سعی می‌کنیم در تعریف هم حد آن مشخص شود ضمن این‌که تا پا را از محدوده تعریف بیرون نگذاریم؛ خیلی نمی‌توانیم وارد ابعاد و زوایای دیگر شویم. هر آن‌چه که قواعد زندگی جمعی و ترتیبات زندگی اجتماعی و نظم زندگی اجتماعی را مورد مخاطره قرار بدهد؛ یک آسیب اجتماعی تلقی می‌شود. بنابراین هم سطوح آن مورد نظر است و هم این‌که الان آسیب از چه ناحیه‌ای مورد توجه است. آسیب‌ها گاهی از درون نظام اجتماعی و گاهی از بیرون متوجه جامعه هستند و بسته به این‌که الان معیار

و ملاک بحث‌مان در سطح عوامل درونی و بیرونی است، بحث فرصت‌ها و تهدیدها پیش می‌آید که در ابعاد دیگر مورد بحث قابل بررسی است. بنابراین من فقط آسیب اجتماعی را مدنظر قرار دادم و با عطف به این موضوع مفهوم این تعریف را گفتم.

دکتر جوادی یگانه:

آن چه می‌توانیم به آن بپردازیم، مهندسی تغییرات اجتماعی، تغییرات برنامه‌ریزی شده اجتماعی و بازاریابی اجتماعی است. بهبود وضعیت اجتماعی در حوزه محیط زیست و حوزه سلامت هم مدنظر است. اگر جامعه به صورت کارکردی به پیش برود ولی یک جای کار لنگ بزند؛ ما به مهندسی خرد نیاز داریم. در هر جا بخواهیم مهندسی کنیم ممکن است یک جای کار به خوبی پیش برود و یک جای دیگر ایراد داشته باشد. به اعتقاد من مهندسی اجتماعی کلان‌تر از این است. ما در سالهای اخیر فراوان کار کرده‌ایم. راجع به موضوعات، مجزا کار کرده‌ایم؛ وضعیت دینداری، اعتیاد، فحشا، سیگار و... در جاهایی که صرفاً عام‌گرایی، خاص‌گرایی و یا منافع فردی حاکم بوده، تقریباً هیچ‌کدام از متغیرها مؤثر نبوده است؛ یعنی نه سن و نه تحصیلات، هیچ‌کدام مؤثر نیست. این امر یک پدیده رایج در جامعه است. وضع رانندگی را در جامعه ببینید؛ نمی‌شود فهمید این آدمی که در در رانندگی خلاف می‌کند مهندس است یا دکتر و یا بی‌سواد؛ زن است یا مرد، همه یک‌جور هستند. بنابراین مهندسی خرد در این‌جا جواب نمی‌دهد. من معتقدم که وضعیت اجتماعی جامعه‌ما، وضعیتی است که ما به مهندسی و توسعه کلان اجتماعی نیاز داریم. یعنی باید بین مهندسی خرد و مهندسی کلان فرق بگذاریم. این مهندسی،

مهندسی کلان است. انقلاب ما مدعی است که صرفاً سیاسی نیست و فقط نخواسته است یک نظام را عوض کند؛ بلکه خواسته است در همه سطوح تغییر ایجاد کند. بنابراین رویه قبلی را نمی‌پذیرد. باز هم ادعای من این است آنچه که ما می‌خواهیم و مردم می‌خواستند، توسعه است؛ توسعه به معنایی که در ذهن خودمان است. ما بهبود در همه وضعیت‌ها را می‌خواهیم. ما در ابعاد و سطوح اجتماعی زندگی نابسامانی داریم. یک وقت است آدم پایش قطع می‌شود و دیگر نمی‌تواند راه برود، دستش را به دیوار می‌گیرد و راه می‌رود؛

#### ♦

#### دکتر باقری:

درک وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب، به درک هندسه تحولات اجتماعی و فرهنگی و قاعده‌مندی‌های تحولات اجتماعی و نیز درک مهندسی آن‌ها و تناسبات ارتباطی و تحولاتی بین آن‌ها ارتباط دارد

♦

بالاخره راه می‌رود ولی به جایی که می‌خواهد نمی‌رسد. ما راه می‌رویم ولی به آن هدفی که مطلوب است نمی‌رسیم. اگر ما به این معنا می‌خواهیم نگاه کنیم مسئله ما در سطح کلان است. آسیب‌های اجتماعی همبسته هستند. همه چیز با هم تغییر پیدا می‌کند. در دوره سه ساله امیرکبیر و یا دوره سه ساله سپهسالار می‌بینیم همه چیز و نه فقط یک بعد خاص تغییر کرد، و یا در دوره نوزده ساله امام

موسی صدر؛ کل جامعه لبنان عوض شد. به اعتقاد من آنچه که الان ما به دنبال اش هستیم؛ مهندسی کلان است؛ کلان بودن یعنی اینکه همه چیز را باید یکباره ببینیم. به‌نظر من مهندسی کلان؛ هم فرهنگی و هم اجتماعی است. شما به بیانات چند سال اخیر مقام معظم رهبری مراجعه کنید. البته از سال هفتاد به بعد؛ ایشان یک جاهایی در مورد خلیقات فاسد می‌گویند؛ از سال ۷۳ به بعد می‌بینید چقدر به مسائل اجتماعی برس می‌گردند؛ به اسراف، به ترس، به نداشتن پشتکار، به عدم رعایت قوانین، به اعتماد نداشتن به آینده و... همه می‌دانند دروغ بد است. کسی هم از دروغ خوشش نمی‌آید؛ یعنی کسی ذاتاً دروغگو نیست؛ ولی دروغ می‌گوید. برای اینکه نظام اجتماعی به گونه‌ای است که شما از دروغ نفع بیشتری می‌برید، منفعت‌گرا یا عجول هستید. اگر در حد شخصیت و فرهنگ بود، ما موفق نمی‌شدیم و افراد نمی‌توانستند با این خیل گسترده؛ تقاضای مهاجرت کنند و موفق شوند. لذا باید مهندسی کنیم؛ البته مهندسی نه به معنای اینکه به یک چیز دست ببریم و بگوییم فقط در یک جا باید تغییری رخ می‌دهد. بلکه همه جای جامعه باید تغییر رخ بدهد. چون ما در همه ابعاد نظام اجتماعی با رگه‌هایی از ناکارآمدی و عدم رضایت روبه‌رو هستیم. در همه ابعاد احساس نارضایتی می‌کنیم و احساس می‌کنیم خیلی بهتر از این‌ها می‌توانیم باشیم. آسیب‌های اجتماعی مجموعه‌ای همبسته هستند؛ ولی ما همبسته بودن آنها را درک نکرده‌ایم. صدا و سیما، آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی دیگر کار می‌کنند ولی جواب نمی‌گیریم. رهبر معظم انقلاب هم مطالباتی را مطرح می‌کنند؛ یعنی این تقاضا موجود است. تأکید ایشان در طی این سال‌ها بیشتر روی موضوعات



اجتماعی همچون روحیات و رفتارها بوده است. بحران جدی ما در عرصه اجتماعی است؛ یعنی عرصه اجتماعی نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی. مشکل ما به یک معنا اجتماعی است.

آقای طهایی:

به هر حال همین مواردی که جنابعالی فرمودید به نوعی از تبعات فرهنگی است. مقام معظم رهبری فرموده‌اند فرهنگ مثل هوایی است که تنفس می‌کنیم. حالا چه در بعد اقتصادی و چه در بعد اجتماعی، هر کاری در جامعه انجام می‌شود در آن فضایی است که داریم تنفس می‌کنیم. این فضا هم فضای فرهنگی است.

دکتر پارسانیا:

فکر می‌کنم بحث مسیر خوبی را طی می‌کند. حالا یک مقدار روشن شد که مراد از مهندسی فرهنگی چیست. با توجه به حضوری که فرهنگ در عرصه اجتماعی دارد؛ در سطوح آسیب‌ها و مسائل اجتماعی به آن توجه نشده است و آقای دکتر جوادی یگانه به این سطوح اشاره کردند. شاید منظور ایشان این بود که مشکلات و آسیب‌هایی که وجود دارد از نوع کلان اجتماعی است و نه از نوع خرد که مربوط به یک بخش جامعه باشد. با توجه به قسمت اول صحبت ایشان، خود نظام اجتماعی کاملاً هویت فرهنگی دارد و از صدر تا ذیل تحت تاثیر فرهنگ است؛ یعنی هویت فرهنگی و هویت معرفتی دارد. یک معرفت گسترده‌ای که در یک درک مشترک اجتماعی واقع شده است. درک به معنای درک حصولی نیست. هویت انسان به معرفت اوست. این اندیشه خیلی سیال است. این اندیشه

وقتی هویت اجتماعی پیدا می‌کند؛ تبدیل به فرهنگ می‌شود. اگر یک نفر خودش به چیزی رسیده باشد که به درک اجتماعی در نیامده باشد؛ آن چیز در واقع از جنس فرهنگ نیست. وقتی که صحبت از آسیب‌ها می‌شود، منظور آسیب‌های اجتماعی است. وقتی که درجایی انسجام نظام اجتماعی در هم بریزد؛ آسیب احساس می‌شود. نظام یک جامعه کاملاً سطوح و لایه‌های مختلفی دارد. همه لایه‌ها معرفتی است، همه معرفت‌ها در نظام اجتماعی یک نقش را ایفا می‌کند.



دکتر جوادی یگانه:

آسیب‌های اجتماعی

همبسته هستند؛ یعنی همه

چیز با هم تغییر پیدا می‌کند

مهندسی کلان بدین

معناست که ما همه چیز

را یکباره ببینیم و این

مهندسی هم بعد فرهنگی

دارد و هم بعد اجتماعی



برخی از لایه‌های معرفتی یک نقش کلیدی و هسته‌ای دارند. اگر بپذیریم که جامعه نظام و سطوح مختلفی دارد. آیا ما فقط با یک نظام و یک نوع انسجام اجتماعی مواجه هستیم؟ در رویکرد پارسونزی این ساختار می‌تواند متکثر باشد و بعداً به یک تکثر طولی و تاریخی توجه کند اما باز یک نگاه تک خطی به نظام اجتماعی دارد. او شاید از دل یک فرهنگ نگاه می‌کند. آسیب‌ها را در هنجارهای یک نظامی که مستقر است، می‌بیند و نوعاً آسیب‌های یک

نظام استقرار یافته، در سطوح جزئی است. آقای دکتر جوادی معتقد است آسیب‌های ما از آن سنخ نیست، یعنی مشکلی در یک بخشی از جامعه به وجود می‌آید و نظام هم مستقر است. نظام همه امکانات خود را بسیج می‌کند تا مسائل خود را حل کند. باید وضعیت مطلوب، وضعیت موجود و آسیب‌ها را با سطوحی از معرفت و عقلانیت دید. یعنی این‌که چه چیزی آسیب است و چه چیزی آسیب نیست؟ اصلاً درک خود هنجار و ناهنجاری یک درک فرهنگی است. درک یک مسئله خودش یک درک فرهنگی است. ممکن است یک چیزی در یک فرهنگ مسئله و در فرهنگ دیگر عین حقیقت باشد. یک جامعه‌ای که استقرار یافته است؛ نگاه به خیلی از این لایه‌های هنجاری، ارزشی و عقلانی خود توجه نمی‌کند. بی شک بدون اعتماد به آن لایه‌ها؛ پارسونز هم نمی‌توانست حرف بزند. یک جامعه مستقر شده است، آرمان‌هایی نسبت به انسان، جهان توسعه و تعریف‌های آن دارد که ۲۰۰ - ۳۰۰ سال کار شده و استقرار پیدا کرده، لذا آن‌ها را زیر سؤال نمی‌برد. آسیب‌هایی را در ابعاد جامعه می‌بیند و برای حل آن‌ها تلاش می‌کند. گاهی ما به یک عقلانیتی فراتر از فرهنگ موجود اعتماد می‌کنیم و می‌گوییم اصلاً جامعه آرمانی چیز دیگری است؛ آن وقت ممکن است این نظام موجود؛ همه آسیب باشد؛ ولی این امر باید از حوزه عقلانیت محیط و مسلط بیرون باشد. ما در جامعه‌شناسی مدرن چنین نگاهی به آسیب‌شناسی نداریم. چون در عقلانیت مدرن می‌اندیشیم. ما گاهی در نظام موجود و استقرار یافته و آن معرفت کلانی که مستقر است، مسائل را می‌بینیم و گاهی با عقلانیتی که حضور دارد و گاهی هم فراتر از این عقلانیت می‌بینیم.

این عقلانیت ممکن است از بیرون یک فرهنگ بیاید که آن هم یک فرهنگ دیگری است. این بحث‌ها می‌تواند تاثیرگذار باشد. ما وقتی در نظام اجتماعی مان نگاه می‌کنیم؛ احساس می‌کنیم آسیب‌هایی را داریم؛ اما این آسیب‌ها چگونه است؟ نکته ای که در صحبت جناب آقای دکتر جوادی به خوبی اشاره شد این بود که ثقل آسیب‌های اجتماعی؛ آسیب‌های خرد نیست و صورت کلان‌تری دارد. گاهی دو فرهنگ با هم درگیر هستند. حتی گاه ما برای آسیب‌شناسی و این‌که چه چیزی آسیب است ملاکی نداریم. این مقداری هم بر می‌گردد به اینکه آیا فرهنگ در جوامع امر ثابتی است و یا فرهنگ‌های متنوع داریم؟ آیا جامعه را به صورت کارکردگرایانه می‌بینیم و یا اصلاً عبور بین فرهنگ‌ها را داریم؟ آیا مدل پارسونزی برای مسائل اجتماعی ما می‌تواند جواب بدهد؟ یا مدل مبتنی بر یک ستیز و آن هم ستیز کلان فرهنگی؟ یعنی تنوع فرهنگ‌ها را ببینیم و یا نوعی ناسازگاری و تضاد که تئوری باید بتواند این دو حوزه را ببیند. به نظر من ضمن این‌که مسائل اجتماعی همه هویت فرهنگی دارند، این حرف خودم را منافی حرف ایشان نمی‌دانم. وقتی ایشان گفتند مسائل ما اجتماعی یعنی کلان است؛ همین کلان هم هویت فرهنگی دارد. مسائل ما، مسائل فرهنگی درونی هم نیست؛ یعنی این را به عنوان واقعیت جمهوری اسلامی ایران می‌گویم. ما در کشورهای غیر غربی و به‌طور خاص در کشورهای اسلامی و به‌طور اخص جامعه ایران مسائل فرهنگی و اجتماعی ای داریم که نمی‌شود آنها را در یک جامعه و فرهنگ واحد بسته‌بندی کرد. ما نیاز به یک نگاه جهانی، تعامل و برخورد بین فرهنگی داریم. تئوری‌های موجود، گاه

رفتارهای اجتماعی را فقط درون خودش می‌بینند و یا برخی از تئوری‌ها رویکرد جهانی دارند و معتقد هستند که مسائل را باید در یک نظام جهانی دید. مثلاً ثقل کار را روی مسائل اقتصادی و یا بعد سیاسی و یا فرهنگی قرار می‌دهند.

من معتقد هستم که این بعد هم به لحاظ منطقی لایه عمیقی است که بقیه لایه‌ها در حاشیه آن قرار می‌گیرند. لذا آسیب‌های اجتماعی که وجود دارد آسیب‌های کلان است، فرهنگ در این‌جا نقش دارد و در یک سطح کلان حضور جدی دارد. مواجهه

### دکتر ذکاوتی:

در عصر جدید ما با دنیا  
ممکن، انسان ممکن، و  
موجود سروکار داریم  
و از نتایج این دنیای  
ممکن، واقع بین بودن و  
برنده بودن است

فرهنگی و تمدنی دنیای غرب با دنیای اسلام؛ سطوح مختلف دارد و فرهنگ ما یک امر کاملاً سیالی است. ما در زندگی مان مسلمان ناب نیستیم. مواجهه ما هم با غرب، غربی نیست؛ یعنی آن مواجهه انعکاس غرب در زندگی ما است. این‌ها با یکدیگر تعامل دارند و در مسائل اجتماعی خود را نشان می‌دهند. هر تئوری که می‌خواهد به لحاظ واقعی نگاه کند؛ از این مقوله است. فرهنگ اسلامی ما برای تبیین ارزش‌ها و هنجارها ظرفیت و عقلانیتی دارد که

از این می‌تواند فراتر برود. بحث دیگر این است که آیا ما بین طرح‌ها می‌توانیم چیزی فراتر از یک فرهنگ آرمانی و یا یک فرهنگ حقیقی داشته باشیم؟ ما در شرایط موجود از نگاه اسلامی آرمان‌های خاص و متناسبی داریم که در سایه آنها ناهنجاری‌های خودمان را می‌بینیم. فرهنگ‌های دیگری هم فعال و در کارند که آرمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خاص خودشان را دارند.

دکتر ذکاوتی:

به نظر می‌آید اول ما هم در این گروه و هم در جامعه احتیاج به یک فهم مشترک داریم. حالا من فهم خودم را می‌گویم. اولاً باید امر اجتماعی و امر فرهنگی را برای خودمان روشن کنیم. بنده احساس می‌کنم در این طرحی که گفته شد این‌ها با هم خلط شدند که البته به خاطر پیچیده و کاربردی بودن موضوع است. ولی یک دلیل دیگر آن به پارادایم نگاه‌مان بر می‌گردد که چیست؟ بخشی از صحبت دوستان این است که ما بهتر است پارادایم تضاد را مبنا قرار بدهیم. پارادایم بر ساختگرایی (Constructionism) هم جالب است. با وام‌گیری از تعبیر دوستان باید بگوییم ما «مسلمان ناب» نیستیم. غربی هم که نیستیم. حالا که ما «مسلمان ناب» نیستیم و غربی هم نیستیم؛ پس چیز دیگری هستیم؟ مکتب برساخت‌گرایی به ما می‌گوید ما چه هستیم، یعنی ما خود می‌سازیم که چه هستیم. حتی آن پارادایم تضاد هم در اینجا می‌گنجد؛ زیرا باز خودمان هستیم که خودمان را می‌سازیم. ایرادی ندارد که ما بتوانیم یک تلفیقی از پارادایم‌ها داشته باشیم و باید این کار را بکنیم. نکته بعدی این است که این حقیقت از مسیر یک فهم مشترک می‌گذرد.

اگر دروغ بد است و ما دروغ می‌گوییم، ارتباط این دروغ گویی در نظام معنایی با نظام کارکردی در چه هست؟ ما باید به یک فهم مشترک برسیم. گفته می‌شود که دروغ؛ کارکرد مثبت دارد. ما درگیر شکاف عمل و نظر یا عمل و سخن هستیم و می‌دانیم دروغ بد است؛ یعنی دروغ از لحاظ نظام معنایی ما بد است ولی از لحاظ نظام اجتماعی این طور نیست. این جمع باید به این فهم مشترک برسد که ما به دنبال روشن کردن چه هستیم؟ یعنی اولاً پارادایم‌ها و بعد مسائل برای خودمان روشن شود. اگر پارادایم تلفیقی و ابداعی هم داریم آن هم باید روشن شود. اگر این جمع بخواد به فهم مشترک برسد؛ طبیعتاً بحث امکان و عقلانیت مداخله پیش می‌آید. مداخله اجتماعی و فرهنگی کجا باید اتفاق بیفتد؟ در دنیای ممکن باید اتفاق بیفتد یا در دنیای خیالی، یا در نظام معنایی و یا در نظام اداری و سازمانی؟

آقای طهایی:

سرکارخانم دکتر باقری! با توجه به تعریفی که دکتر جوادی یگانه داشتند به نظر شما الان در چه بخش‌هایی می‌توانیم وارد شویم و از کجا باید شروع کنیم؟

دکتر باقری:

نکته‌ای را باید از دیدگاه خودم اضافه کنم. ما وقتی بحث مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی را به میان می‌کشیم در واقع از نوعی مداخله نظام فرهنگی با نظام اجتماعی بحث می‌کنیم. به عبارت دیگر در عالم عین و واقع شما این تقسیم‌بندی‌های نظام اجتماعی و نظام اقتصادی و سیاسی را نمی‌توانید ببینید. ما در حیطه مطالعه هستیم. این‌ها را به دسته‌بندی‌های علمی تفکیک و عنوان‌گذاری می‌کنیم؛ به‌خاطر

این‌که بتوانیم حد و مرز مداخله‌ها را مشخص کنیم. این تقسیم‌بندی به ما کمک می‌کند که کار مطالعه علمی به درستی انجام پذیرد. باید بپذیریم که در عالم واقع شما نمی‌توانید عیناً نظام فرهنگی و اجتماعی را مشاهده کنید. ما در بحث مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی؛ بحث تداخلات نظام فرهنگی اجتماعی را داریم. این مجموعه اجزای یک مجموعه اجزایی دارد. این مجموعه اجزاء با همدیگر در ارتباط هستند تا غایتی را برای آن نظام محقق کنند. بین آنها مناسباتی حاکم است. نظام اجتماعی هم به همین ترتیب است. پس اگر نظام هستند قواعد نظام‌مندی بر آنها حاکم است. با تعریف‌هایی که خود فرهنگ‌شناسان به آن رسیده‌اند، سه بعد اساسی موجود است: ۱- بعد اندیشه‌ای، ۲- بعد ارزشی و ۳- بعد رفتاری. در سطح کلان فرهنگی هم می‌شود بعد سوم را ارزیابی کرد؛ ولی اگر بخواهیم در یک تقسیم‌بندی خیلی کلان و عمده؛ این سه بعد را اجزاء نظام فرهنگی بدانیم، باید رابطه آن را با اجزاء نظام اجتماعی مشخص کنیم. این نظام اجتماعی قاعده‌تاً کلیت جامعه را در بر می‌گیرد و ماهیتاً به زندگی اجتماعی آدم‌ها و نه زندگی فردی آن‌ها مربوط می‌شود؛ هر چند نمی‌خواهیم بین زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها هیچ فاصله‌ای قرار بدهیم. بنده شخصاً اعتقاد دارم که با مطالعات جامعه‌شناسی؛ زندگی اجتماعی آدم‌ها به سامان نمی‌رسد. اما وقتی بحث نظام اجتماعی را پیش می‌کشیم این بحث مرتبط می‌شود با کلیتی به نام جامعه و زندگی اجتماعی فرد که زندگی اجتماعی گروه‌های آن جامعه را در بر می‌گیرد. برای این‌که نظام اجتماعی را در یک رویکرد عینی‌نگر شناسایی کنیم با مقوله‌هایی همچون خانواده، رسانه‌های جمعی،

بر یک پایه‌ای استوار کنیم.

به‌طور کلی وقتی فشارهای هنجاری و ساختاری با یک سری عوامل روانشناختی در هم تنیده می‌شوند؛ مسائل فرهنگی مشترکی را به وجود می‌آورند. البته بحث کلان بودن سطح موضوع را نمی‌توان نفی کرد بلکه برای حل آن باید به آن لایه‌های جزئی‌تر که تشکیل دهنده‌ی آن سطح کلان هستند، متمرکز شویم. عناصر خردتری هم در درون نظام اجتماعی و نظام فرهنگی وجود دارند که سبب ایجاد سطح کلان شده‌اند. وقتی بحث آسیب‌ها را مطرح می‌کنیم، معتقد هستیم گوشه‌ای از تناسبات نظام اجتماعی و نظام فرهنگی دچار اختلال شده است که باید با هم رابطه مناسبی داشته باشند. این رابطه مناسب و اندازه‌های آن به هم خورده

است. حالا ما باید در مقام یک سیاستگذار و برنامه‌ریز اجتماعی با درک هندسه تغییر و تحولات و روابط و تناسباتی که بین اجزاء می‌تواند برقرار شود، آن حوزه را شناسایی و درمان کنیم و تدابیری را اتخاذ کنیم. مسائل فرهنگی در طی سالیان سال ساخته می‌شوند و به راحتی هم زوده نمی‌شوند این نکته هم باید مد نظر ما قرار بگیرد. بنابراین بحث نظام اجتماعی و تعامل آن با نظام فرهنگی یعنی رابطه‌ای که بین این نظام‌ها می‌تواند برقرار شود؛ باید مد نظر قرار گیرد.

تشکیل خانواده یک مقوله فرهنگی است. البته خانواده یک سازمان اجتماعی است. بنابراین ما به عنوان یک سازمان اجتماعی به آن نگاه می‌کنیم. اما اینکه شخص با چه نگرشی دست به تشکیل خانواده می‌زند؛ این امر ممکن است از یک فرهنگ مطلوب یا آرمانی و یا از یک فرهنگ ایدئولوژیک یا یک فرهنگ جهانی و یا از سنت، آداب و رسوم خاصی نشأت بگیرد. وقتی ما می‌خواهیم در این زمینه اقدام کنیم، وارد مقولات فرهنگی می‌شویم. احساساتی متعاقب آن نگرش‌ها دامنگیر ما می‌شود و خوب و بد ما را تشکیل می‌دهد. مطلوب و نامطلوب را به ما می‌گوید. از این حقیقت که ازدواج امر مقدس و فرهنگی است و شما با دست زدن به یکسری اقدامات، این ارزش‌ها را محقق می‌کنید و جنبه رفتاری و عینی پیدا می‌کند، تحت عنوان رفتارهای فرهنگی یاد می‌کنند.

ما می‌توانیم مسائل مختلفی را در جامعه خودمان مطرح کنیم که همه این‌ها در یک سطح از مخاطره اجتماعی قرار دارند. اما از جهت اینکه ما الان بحث مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی را داریم، این‌ها می‌تواند در جامعه ما کمتر دیده

شود و یا نباید دیده شوند. ما می‌توانیم بحث‌هایی را در زمینه زیر ساخت‌های فرهنگی این مسائل انجام دهیم. بحث طلاق، اعتیاد، تأخیر در سن ازدواج، فرار از خانه، انحرافات و کج روی‌ها... می‌تواند جزء مسائلی باشد که اینجا مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

ما معتقدیم چون این مسائل الان به بحث مهندسی فرهنگی نظام اجتماعی مربوط است؛ نباید به طور مستقیم و جداگانه مورد بحث قرار بگیرد. باید زیر ساخت‌های فرهنگی، باورها، ارزش‌ها و رفتارهایی که در نتیجه این گونه مسائل اجتماعی به وجود آمده است؛ شناسایی شوند تا با یک دید مهندسی بتوانیم این مشکلات را رفع کنیم. بنابراین شما می‌توانید مسائل اجتماعی متعددی را ذکر کنید. کما اینکه این مسائل؛ همگی در یک درجه از آسیب و حتی یک درجه از مسئله شدن اجتماعی وجود ندارند. اما در عین حال، اگر می‌خواهیم بحث نظام اجتماعی و نظام فرهنگی و تعاملات این‌ها را با هم بررسی کنیم آیا این زیرساخت‌های فرهنگی در بروز و ظهور این آسیب‌ها مؤثر هستند؟ کجا ما دچار مشکل شده‌ایم؟ در کدام مؤلفه از مؤلفه‌های نظام فرهنگی در خصوص اعتیاد دچار مشکل هستیم؟ و چگونه باید این را تعمیم بدهیم؟

آقای طهایی:

نکاتی که دوستان درباره ضرورت حصول یک فهم مشترک در این خصوص اشاره کردند مهم و قابل توجه است. آقای دکتر جوادی معتقدند که ما باید مهندسی اجتماعی را در بعد کلان ببینیم. به هر حال مسائل ما نه از نوع خرد بلکه از نوع کلان است و همان طور که آقای پارسانیا فرمودند منظور از اجتماع همان

جامعه است. حال با توجه به تعریفی که دوستان داشتند؛ سوال این است که این فهم مشترک را چگونه عملیاتی کنیم؟

دکتر جوادی یگانه:

صحبت‌های خانم دکتر باقری مبین این موضوع است که دقیقاً چه کارهایی باید انجام بدهیم و در کجا ما مسئله داریم. من فکر می‌کنم مشکلات ساختاری که ایشان اشاره کردند مانع از حل مسئله است. البته من نگاه منفی ندارم. در یک پیامی که مربوط به سال ۸۳ است؛ مقام معظم رهبری فرمودند: فساد دارد دامنگیر می‌شود و وقتی ایشان تفاوت جامعه الان را با جامعه زمان حضرت علی(ع) بیان می‌کردند؛ روی یک نکته مهم دست گذاشتند. بحث اول این است که ما خیل عظیمی از انسان‌های مؤمن را داریم. ما به همراه تجربه تاریخی، شمار فراوانی از مؤمنان را در کنار رهبری صالح داریم؛ یعنی نگاه به جامعه نگاه منفی نیست. ولی ما در بخش فرهنگی و اجتماعی که آن را یکی می‌گیریم معتقد هستیم با یک نوع آنارشسیسم روبه رو هستیم. یعنی دقیقاً یک نوع افراط در دموکراسی به آنارشسیسم منجر شده است. بخش فرهنگی و اجتماعی، قطعاً باید از تغییرات دولت‌ها در امان باشد و به حکومت بپیوندد. الان در زمینه کتاب و نشر، دولت فعلی آسیب‌های دولت قبل را اصلاح می‌کند و مرتکب اشتباهاتی در این زمینه هم شده است. ما مداوم، چوب اشتباه خودمان را می‌خوریم. ما با خیلی از کارهایی که آموزش و پرورش انجام می‌دهد؛ در دانشگاه مشکل پیدا می‌کنیم و یا برعکس. تقریباً یکی از مشکلات جدی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ما این است که مدیریت واحد نداریم؛ یعنی ما با یک نوع ثبات روبرو نیستیم. هیچ ایراد



نظام اجتماعی بشود. بدون انسان؛ فرهنگ و نظام نمی‌تواند وجود داشته باشد. ممکن نیست که تمام فرهنگ دست ما باشد، وقتی فرهنگ و نظامی را پذیرفتیم؛ در آن هنگام آن فرهنگ و نظام خود را بر ما تحمیل می‌کنند. هر فرهنگی بخش‌های مختلفی دارد که این‌ها با همدیگر یک رابطه منطقی را می‌طلبند. فرهنگ‌ها ممکن است با همدیگر ناسازگار باشند. تضادها همواره محرک هستند. به هر طریق؛ چه در حوزه‌ی فردی و چه در حوزه‌ی اجتماعی، ما به مهندسی نیازمندیم.

ما باید مسائل اجتماعی‌مان را با توجه به مسائل فرهنگی نگاه کنیم. به ارتباط بین لایه‌های فرهنگی و اجتماعی دقیقاً توجه کنیم. هر نظام اجتماعی یک نظام فرهنگی متناسب خودش را به وجود می‌آورد. اگر اصالت روی یک حوزه‌ی فرهنگی باشد؛ در نحوه تعامل با تکنولوژی باید درست و منطقی عمل کنیم. وقتی بحث مهندسی می‌شود که یک بحث کلان است؛ ما به یک نگاه کلان و عقلانی که بتواند در این دو حوزه آن را هضم و درک کند؛ نیاز داریم. در مسائل اجتماعی دنیای اسلام و یا جامعه‌ی ایران باید هضم و درکی از پیشینه‌ی تاریخی خود داشته باشیم. این پیشینه‌ی تاریخی همان طور که اشاره کردند با یک عقبه عظیم در ما حضور دارد. ما باید این موضوع را درک کنیم و ابعاد و سطوح آن را در دنیایی که داریم زندگی می‌کنیم، درست تحلیل کنیم و بشناسیم. با نگاهی به این حوزه و ابعاد و سطوح آن است که می‌توانیم در این زمینه‌ها درست عمل کنیم. تئوری‌ها و کارهای بخش‌های دیگر جهان کمکی به ما نمی‌کنند. به هر حال نمونه‌ها و مثال‌هایی آنها برای ما مناسب نیست و قاعداً ما باید خودمان در این حوزه‌ها فعال و خلاق باشیم. ■

فرهنگی کاملاً با هم منطبق هستند. تفکیک آن دو از یک از یکدیگر؛ یک تفکیک ذهنی است؛ یعنی هیچ بحثی از نظام اجتماعی نیست که هویت فرهنگی نداشته باشد. اگر هویت فرهنگی را از نظام اجتماعی بگیریم، نظام فرو می‌ریزد. فرهنگ با نظام و نظام با فرهنگ به وجود می‌آید. این دو؛ همراه یکدیگر هستند. مشکلات فرهنگی و اجتماعی‌ما؛ از تضاد بین فرهنگ و نظام فرهنگی و نظام اجتماعی نیست. در درون خرده نظام اجتماعی تضاد و آسیب وجود دارد؛ یعنی آسیب مربوط به مواجهه دو نظام نیست. آسیب هم در نظام اجتماعی

ندارد که مجریان جامعه عوض شوند؛ ولی عوض شدن مجریان نباید کل جامعه را به هم بریزد. سیاست‌های کلی حاکم باید استوار و صحیح باشد. بنابراین این رویه‌ها که هر کسی در عرصه فرهنگ طرحی نو دراندازد به شدت آسیب‌زا است.

من معتقدم اگر بخواهیم به طور کلان نگاه کنیم و آن همبستگی را شاهد باشیم؛ باید در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ثبات داشته باشیم. ثبات را باز به دلیل مسائل اجتماعی جامعه ما، نمی‌توان به دست دولت‌ها سپرد و از آن‌ها وعده گرفت که شما سیاست‌های دولت پیشین

#### دکتر پارسانیا:

در کشورهای غیر غربی و به‌طور خاص در کشورهای اسلامی و به‌طور اخص جامعه ایران مسائل فرهنگی و اجتماعی‌ای داریم که نمی‌شود آنها را در یک جامعه و فرهنگ واحد بسته‌بندی کرد. ما نیاز به یک نگاه جهانی، تعامل و برخورد بین فرهنگی داریم

و هم نظام فرهنگی وجود دارد؛ یعنی هر آسیبی که در نظام فرهنگی باشد خود را در نظام اجتماعی و هر آسیبی که در نظام اجتماعی باشد خود را در نظام فرهنگی نشان می‌دهد. اینکه اصالت به کدام یک از این دو حوزه باز می‌گردد؛ محل بحث و گفتگو دارد. شاید نظر شما این باشد که اصالت از آن نظام اجتماعی است و فرهنگ کاملاً در حاشیه رفتارها همیشه شکل می‌گیرد. شاید ظرفیت آدم‌ها در این مسائل و محیط‌ها فرق می‌کند. اما نکته‌ای که می‌خواستم بیان کنم این است که تحقق فرهنگ از طریق تعامل انسان‌ها است. یعنی فرهنگ باید درون انسان شود، معرفت باید در درون انسان رشد و نمو پیدا کند و از فعل و اراده انسان وارد

را انجام بدهید. چون مسئله؛ یک مسئله اجتماعی است. در عرصه‌ی سیاست، باید مسئله را طور دیگری حل کرد و از این فضا بیرون آورد. به نظر من ثبات؛ یک مسئله اصلی است. مسئله دوم وفاق است. هنوز ما روی کلیات مسئله داریم که نشانه‌عدم وفاق است. لذا شرط آن وفاق است. نکته سوم عزم است؛ یعنی در جامعه باید یک خواست عمومی برای تغییر باشد. به اعتقاد من اگر در یک فرهنگی بخواهد تغییری رخ بدهد و مهندسی در آن صورت گیرد؛ باید سه عامل؛ ثبات، عزم و وفاق در جامعه ساری و جاری شود.

دکتر پارسانیا:

من فکر می‌کنم نظام اجتماعی‌ما با نظام